

سازه‌های فرهنگی در روابط ایران و چین:

بازخوانی مشترکات تمدنی در چارچوب

سازه‌انگاری*

حسین‌علی قبادی^۱

پروین علی‌پور^۲

زینب صابری‌پور^۳

درجه مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

* مستخرج از طرح تحقیقی با عنوان: «تحلیل و تبیین بسترها و پشتوانه‌های مشترکات فرهنگی ایران و چین؛ در پرتو سند برنا همکاری‌های جامع ایران و چین» که در مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس انجام شده است. حامی مالی طرح وزارت امور خارجه بوده است.

^۱. استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران hghobadi@modares.ac.ir

^۲. استادیار موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران palipoor@ut.ac.ir

^۳. استادیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران z.saberpour@modares.ac.ir

چکیده

ایران و چین، به عنوان دو تمدن دیرینه و تأثیرگذار، در طول تاریخ روابط فرهنگی عمیق و مستمری داشته‌اند که بازخوانی آن‌ها می‌تواند افق‌های تازه‌ای در دیپلماسی فرهنگی بگشاید. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل ثانویه منابع مکتوب، به شناسایی و تبیین مشترکات فرهنگی میان دو کشور پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این اشتراکات در سه محور اصلی قابل دسته‌بندی‌اند: عناصر فرهنگی، اسطوره‌های مشترک، و آیین‌های مشابه. این مؤلفه‌ها، در صورت فعال‌سازی از طریق ارتباطات میان‌فرهنگی، می‌توانند به شکل‌گیری هویت‌های مشترک و بازتعریف منافع فرهنگی منجر شوند. مدل مفهومی تحقیق، بر پایه نظریه سازه‌انگاری، سازوکاری را ترسیم می‌کند که در آن فرهنگ نه تنها بازتابی از گذشته، بلکه ابزاری برای ساخت آینده‌ای هم‌گراست. در این چارچوب، اشتراکات فرهنگی صرفاً شباهت‌های آماری نیستند، بلکه ظرفیت آن را دارند که در قالب دیپلماسی فرهنگی، به ابزار راهبردی برای تقویت تفاهم، اعتماد و همکاری پایدار میان ایران و چین تبدیل شوند.

• واژگان کلیدی

ارتباطات میان‌فرهنگی، سازه‌انگاری، ایران، چین، عناصر فرهنگی، اسطوره، آیین.

۱. مقدمه

روابط میان ملت‌ها هر چند پس از شکل‌گیری معاهده وستفاليا^۱ و سر برآوردن دولت - ملت‌ها در قالب نظام بین‌المللی پیگیری شد و در این پرتو واقع‌گرایی حاصل از واحدهای مستقل دولتی باعث خودمحوری و منافع محوری در پهنه جهان گردید. این درحالی است که گذار از شرایط موازنه قدرت میان دولت‌ها در محیط بین‌المللی و همچنین نزدیک شدن ملت‌ها در دهه‌های اخیر که در نتیجه تسهیل ارتباطات زمینی، هوایی و به‌خصوص پیوندهای نوین در عرصه فضای مجازی می‌باشد، باعث برجستگی دیدگاه‌های فرهنگ‌محور در عرصه روابط بین‌الملل شده است. زوال نظریات واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی در گذار از روابط در «متن امنیتی» چرخشی را به فهم فرهنگی از روابط و تأثیرات فرهنگ بر روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها بار دیگر به ظهور رساند (روشن‌چشم و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

آنچه در این میان اهمیت دارد، آن است که تقریباً همگان اذعان دارند مشترکات فرهنگی کشورها، عموماً ژرف‌تر و ماندگارتر از ارتباطات، تفاهم‌ها، همسویی‌های سیاسی، روابط اقتصادی و همسازیهایی بین‌المللی است و به انسانیت، علائق بنیادین و ظرافت‌ورزی بشری پیوند دارد و می‌تواند موجب هم‌افزایی‌های مضاعف در عرصه‌های گوناگون واقع شود و منافع مشترک کشورها را در زمینه‌های مختلف در پی داشته باشد. ایران و چین، هر یک مظهر تمدنی بزرگ و کهنسال به شمار می‌آیند. هر دو ملت منشأ بسیاری از اکتشافات و اختراعات علمی بوده‌اند. در حالی که چینی‌ها کاغذ، ابریشم، چاپ، قطب‌نما و باروت را اختراع کردند، ایرانیان سردخانه، اسید سولفوریک و قنات (سیستم آبرسانی) را اختراع کردند که همگی توسعه یافته و بخش بزرگی از زندگی معاصر ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند. بنابراین، دستاوردهای هر دو تمدن چین و ایران، پیشرفت علم و فناوری را تسریع بخشیده است. هر دو ملت بناهای تاریخی و میراث فرهنگی خود را جزئی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ خود می‌دانند، زیرا این سازه‌های باستانی نشان‌دهنده هویت، تاریخ و پیوند آنها با گذشته است. آنها به تاریخ غنی و بزرگ خود افتخار می‌کنند و آنها را گرامی می‌دارند، زیرا معتقدند که گذشته بزرگ و میراث فرهنگی آنها انگیزه دستیابی به موفقیت، رفاه و آرامش را در آنها ایجاد کرده است. تا سال ۲۰۱۸، ۲۳ مکان تاریخی در ایران

^۱ Peace of Westphalia

این معاهده متعاقب جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا از سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ میلادی منعقد گردید که فصل جدیدی را در تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل و معاهدات بین‌المللی گشود.

در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است، در حالی که چین دارای ۵۳ مکان است که به این معنی است که هر دو ملت باید برای حفاظت از این میراث فرهنگی برنامه داشته باشند. پرداخت مشترکات فرهنگی این دو کشور تمدن ساز که در طول تاریخ مراودات طولانی، عمیق، اثرگذار در عرصه جهانی داشته‌اند، (به‌عنوان نمونه جاده ابریشم را رقم زده‌اند) شایسته بازکاوی و پژوهش عمیق است چرا که این پیشینه، حس غرور و هویت مشترک تاریخی را تقویت می‌کند.

بررسی مورخان نشان می‌دهد که پیشینه روابط سیاسی و فرهنگی ایران و چین به بیش از دو هزار و ششصد سال می‌رسد و دو کشور کهنسال در دوران باستان، با جاده معروف ابریشم که از مشرق تا مغرب امتداد داشت و خطوط دریایی که از خلیج فارس و بندرهای سیراف و هرمز به دریای چین کشیده می‌شد، با یکدیگر پیوند می‌یافتند. این روابط که در عهد ساسانیان گسترش یافته بود، پس از ظهور اسلام و مسلمان شدن ایرانیان، توسعه بیشتری پیدا کرد. اگرچه مناسبات میان دو تمدن بزرگ ایران و چین همه جانبه و گسترده بود، ولی مناسبات فرهنگی آنان در قالب ادیان و مذاهب شکل گرفت و ماندگارترین کالای مبادله شده میان دو ملت، مبادلات فرهنگی و دینی است. آثار برجای مانده از دین‌های نسطوری، زرتشتی و آیین‌های بودایی و مانوی، و از همه مهم‌تر، دین اسلام، که توسط تجار و بازرگانان و مبلغان دینی ایرانی، بدون توسل به تبلیغ مستقیم در سرزمین چین معرفی و گسترش یافت و میلیون‌ها چینی را جذب این ادیان نمود، گویای این حقیقت است. در طول هزاره‌های گذشته، اثرگذاری و تأثیرپذیری دو تمدن کهن فرهنگی ایران و چین، به دلیل دوستانه و مسالمت‌آمیز بودن این مبادلات و تعامل، بدون برخورد با مانعی، تا یکی دو قرن اخیر به خوبی ادامه داشته است (سابقی، ۱۳۹۴). اما ورود استعمارگران متجاوز غربی به قاره آسیا در یکی دو قرن اخیر از یک سو و عدم شناخت متقابل و بی‌میلی مردمان دو کشور ایران و چین به آشنایی عمیق با فرهنگ یکدیگر، تحت تأثیر ذهنیت‌های رسانه‌ای منفی از سوی دیگر، در روند ارتباطات و مراودات فرهنگی بین دو کشور وقفه ایجاد کرده است. از این رو لازم است که تنوع و زمینه‌های مشترک تاریخی و فرهنگی میان ایران و چین و بازکاوی شود. مضاف بر اینکه توجه به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل و در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود در ارتباطات بین‌المللی معاصر، از جمله در اسناد بالادستی دو کشور و تفاهم‌نامه درازمدت منعقد شده میان ایران و چین، ضرورت شناخت و تبیین اجزا و عناصر مشترکات فرهنگی دو ملت را متذکر می‌شود. در همین راستا سوال اصلی تحقیق این است که مشترکات فرهنگی ایران و چین کدامند؟ و این مشترکات چه سازه

مفهومی فرهنگی را می‌توانند شکل دهند و چه تفسیرهایی از این مشترکات در چارچوب نظریه سازه‌گرایی می‌تواند داشت؟

۲. نظریه سازه‌انگاری: توجه به فرهنگ در روابط بین‌الملل

پفرهنگ و روابط فرهنگی در زندگی دولت‌ها چنان درهم‌تنیده است که امروزه روابط بین‌الملل را می‌توان به مثابه روابط میان فرهنگ‌ها دانست (جمشیدی و نقدی، ۱۳۹۶: ۷). بر همین اساس، بنیان نظری بررسی روابط ایران و چین، بر نظریه سازه‌انگاری استوار است که تأکید آن بر نقش اندیشه، هنجارها و فرهنگ در شکل‌دهی به منافع و هویت دولت‌هاست. نظریه سازه‌انگاری ابتدا در جامعه‌شناسی معرفت مطرح شد و سپس در روابط بین‌الملل گسترش یافت. این دیدگاه سیاست جهانی را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند که ویژگی‌های آن از طریق تعامل و ارتباط میان دولت‌ها شکل می‌گیرد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). از منظر این رویکرد، رفتار دولت‌ها فقط در بستر هنجاری مشترک معنا دارد و بدون درک آن بستر نمی‌توان منافع و کنش‌های دولت‌ها را تبیین کرد (بیات، ۱۳۸۸؛ لینکلتر، ۱۳۸۹).

واینر (۲۰۰۳) گزاره‌های اصلی سازه‌انگاری را چنین بیان می‌کند: (۱) جهان بین‌الملل تنها به عوامل مادی محدود نیست؛ بلکه فاکتورهای ذهنی و هنجاری نیز اهمیت دارند؛ (۲) دولت‌ها دارای صفات ذاتی نیستند؛ بلکه خصوصیاتشان حاصل تعاملات اجتماعی است؛ (۳) منافع و هویت‌ها ثابت نیستند، بلکه در روند تعاملات بین‌المللی دگرگون و بازتعریف می‌شوند؛ (۴) تعاملات شامل مذاکره، بحث و ارتباط عمومی است. و (۵) تصمیم‌گیری جهانی در سه سطح انجام می‌شود: نهادهای رسمی، فرهنگ سیاسی جهانی، و الگوهای دوستی و دشمنی.

این رهیافت سیاست بین‌الملل را نوعی جامعه بین‌الملل مبتنی بر هنجارها و قواعد می‌داند که منافع از دل همان هنجارها شکل می‌گیرند. در این دیدگاه، عوامل مادی اهمیت دارند اما معنا و اثرشان وابسته به ایده‌ها و باورهای مشترک است. از این رو فرهنگ، پیش شرط فهم قدرت و منافع محسوب می‌شود (میرکوشش، ۱۳۹۳).

سازه‌انگاری در برابر مادی‌گرایی، فرهنگ را اساس روابط انسانی می‌داند و در برابر خردگرایی، بر این باور است که ساختارهای فرهنگی نه تنها رفتار، بلکه هویت‌ها و منافع را نیز می‌سازند. بنابراین، تحلیل روابط بین‌الملل باید از فرهنگ آغاز شود، نه از قدرت صرف.

بر اساس این نگرش، دیپلماسی فرهنگی ابزار شکل‌دهی هویت‌های جمعی صلح و تفاهم بین‌المللی است. پژوهشگران معتقدند که برای درک عمیق‌تر روابط میان کشورها باید فرهنگ را در کنار ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد توجه قرار داد (روشن‌چشم و همکاران، ۱۳۹۶). در همین چارچوب، فلسفه یونسکو نیز نگاهی سازه‌انگارانه دارد: «چون جنگ‌ها در ذهن انسان‌ها آغاز می‌شود، باید دفاع از صلح نیز در ذهن آنان ساخته شود» (هاکسلی، ۱۹۴۶). در نتیجه، تبادل فرهنگی مؤثرترین راه برای صلح جهانی و ارتقای ارزش‌های انسانی است. این پژوهش نیز بر مبنای همین چارچوب نظری، اشتراکات فرهنگی ایران و چین را نه پدیده‌هایی عینی، بلکه برساخته‌هایی ذهنی و هویتی می‌داند که از رهگذر تعامل میان فرهنگ‌ها تداوم یافته، به هم‌افزایی راهبردی در عرصه دیپلماسی فرهنگی می‌انجامند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مرور نظام‌مند منابع و مستندات مکتوب (تحلیل ثانویه) است. این رویکرد بر پایه جمع‌آوری و تحلیل انتقادی داده‌هایی است که پیش‌تر توسط محققان دیگر در حوزه‌های تاریخ، مردم‌شناسی تطبیقی، و روابط بین‌الملل گردآوری شده‌اند. مراحل روش‌شناسی: (۱) شناسایی کلیدواژه‌ها: تمرکز بر «مشترکات فرهنگی»، «ایران و چین»، «جاده ابریشم»، «سازه‌انگاری» و «دیپلماسی فرهنگی»؛ (۲) استخراج مضامین مشترک: بررسی مقالات علمی، کتب مرجع و گزارش‌های دیپلماتیک برای استخراج عناصر فرهنگی تکراری و همپوشان؛ (۳) دسته‌بندی تحلیلی: سازماندهی یافته‌ها در قالب سه مؤلفه اصلی (عناصر، اسطوره‌ها، آیین‌ها) برای پرهیز از پراکنده‌گویی و دستیابی به یک سازه مفهومی واحد و (۴) تحلیل سازه‌انگارانه: تفسیر یافته‌ها بر اساس این فرض که اشتراکات فرهنگی، هویت‌های مشترک را تقویت کرده و زمینه ساز تعاملات مثبت را فراهم می‌آورند.

۴. یافته‌های پژوهش

با بررسی مطالعات و تحقیقات پیشین عناصر فرهنگی مشترک؛ اسطوره‌های مشترک و آیین‌های مشترک ایران و چین به‌مثابه مؤلفه‌های فرهنگی مشترک دو کشور استخراج شدند. ادامه این مؤلفه‌ها در چارچوب نظریه سازه‌گرایی تفسیر خواهند شد.

۴-۱. مشترکات فرهنگی ایران و چین

الف) عناصر فرهنگی: عنصر فرهنگی، جزئی‌ترین واحد یک فرهنگ است (کوئن، ۱۳۸۸: ۷۲). با مرور تحقیقات پیشین در فرهنگ ایرانی و چینی عناصر فرهنگی مشترک بین ایران و چین شناسایی شدند:

هدیه دادن: هر دو ملت به مناسبت‌های مختلف هدایایی می‌دهند. انتخاب هدایا و نحوه بسته‌بندی آنها به همان اندازه مهم است. ایرانی‌ها هنگام بازگشت از سفر، سوغاتی می‌آورند تا به دوستان صمیمی یا اعضای خانواده خود بدهند. همچنین هدیه دادن در جشن تولد یا جشن عروسی بسیار رایج است. همچنین در ایام نوروز، سال نو ایرانی، به دوستان و اقوام یا اعضای خانواده خود هدایای پولی می‌دهند. این هدیه باید اسکناس نو یا سکه طلا باشد. کادوپیچیدن در فرهنگ ایرانی نیز اهمیت دارد. زمان اضافی که مردم برای بسته بندی هدایا صرف می‌کنند نشان‌دهنده توجه و احترام فراوان هدیه دهنده است. به‌طور مشابه، در فرهنگ چینی، مردم در جشن‌های تولد، عروسی، سال نو قمری و رویدادهای خاص مانند شام در خانه دوستان خود هدایایی می‌دهند. چینی‌ها ممکن است هدایای پولی، معمولاً در پاکت‌های قرمز بدهند. بسته‌بندی هدایا نیز در فرهنگ چینی مهم است. در حالی که رنگ‌های قرمز، صورتی، زرد و طلایی دارای مفاهیم مثبت هستند، سیاه و آبی دارای مفاهیم منفی هستند و هنگام بسته‌بندی هدایا باید از آنها اجتناب کرد همچنین هدیه دادن گل در روابط اجتماعی در هر دو فرهنگ رایج است و آن نشان‌دهنده احترام، محبت و توجه به طرف مقابل است (عبدالله‌پور، ۲۰۱۹). شی، هوانگ و ژانگ (۲۰۲۵) نشان داده‌اند که این هدایا به مثابه نمادی از احترام متقابل به فرهنگ‌های گوناگون، نقش موثری را در تقویت پیوندهای فرهنگی و عاطفی میان ملت‌ها و دولت‌های مختلف ایفا می‌کند.

آموزش و پرورش: عنصر فرهنگی آموزش و پرورش در فرهنگ چینی و ایرانی، انطباق‌های فرهنگی قابل توجهی دارد، به ویژه در تعالیم کنفوسیوس که با فرهنگ ایرانی-اسلامی همپوشانی دارد. (۱) تأکیدات مشترک در تربیت: هدف تربیت: هدف اصلی آموزش از دیدگاه کنفوسیوس، تربیت انسان شریف است. این مفهوم با تأکید اسلام بر تربیت انسان کامل همسو است. وفای به عهد: این خصیصه یکی از ارکان تربیت انسان شریف در آراء کنفوسیوس محسوب می‌شود، زیرا فقدان آن موجب از هم پاشیدن روابط اجتماعی و جایگزینی بی‌اعتمادی به جای وثوق می‌گردد. در متون عرفانی ایرانی نیز، «وفای به عهد» جایگاه اساسی در اصول شیخی و

مریدی و علامت دوستی عارفان دارد و بسیاری از عارفان، صدق را همان وفای به عهد دانسته‌اند (پناهی و کریمی، ۱۳۹۱: ۱). احترام: احترام به خود و دیگران از دیدگاه کنفوسیوس برای بقای جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است (سلیمی و معصومه‌نیا، ۱۴۰۲).

۲. مهارت‌های خاص مورد تأکید: در هر دو فرهنگ، بر خانه‌داری زنان تأکید شده و مهارت‌هایی نظیر رازداری و احترام و کمک به سالمندان مورد توجه بوده است.

ضرب‌المثل‌ها: ضرب‌المثل‌ها به عنوان حکایتگر حکمت، تجربه تاریخی، عقلانیت و عواطف ملت‌ها در نظر گرفته می‌شوند. این ابزارها فراتر از محتوای ادبی صرف بوده و به عنوان نشانه‌های فرهنگی عمل می‌کنند که میراث تاریخی و ادبی هر فرهنگ را بازتاب می‌دهند (ماخامادوا و خامیتوف، ۲۰۲۵). مبادله ضرب‌المثل‌ها میان فرهنگ‌ها، نشان‌دهنده ظرفیت تعمیق روابط آن‌هاست. اهمیت فرهنگی و سیاسی ضرب‌المثل‌ها: ضرب‌المثل‌ها ارزش‌های اجتماعی و انسانی را وارد گفتمان سیاسی کرده و عمق اثرگذاری زبان سیاسی را افزایش می‌دهند، حتی در تثبیت نظم جهانی نیز مؤثرند (میدر، ۲۰۱۸). بررسی این امثال در فرهنگ‌های کهن مانند ایران و چین اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این فرهنگ‌ها از لحاظ خلق مثل، هم حاصل‌خیزتر و هم دارای محصولات ظریف‌تر و پخته‌تری هستند (فاضلی، ۱۳۹۷: ۳۸). مثل‌های چینی و فارسی بر اساس شباهت و تفاوت صورت و معنا به چهار دسته تقسیم می‌شوند: صورت و معنای همسان؛ صورت همسان، معنای متفاوت؛ صورت متفاوت، معنای همسان؛ صورت و معنای متفاوت نمونه‌ای از دسته اول، مثل چینی «برادران حساب می‌کنند» است که با مثل فارسی «حساب حساب است کاکا برادر» همسان است. این‌گونه مثل‌ها نشان‌دهنده تفکر مشابه مردم دو کشور هنگام مواجهه با پدیده‌ای مشترک (مانند لزوم دقت در امور مالی حتی میان نزدیکان) هستند (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۹). به عنوان مثالی دیگر، به ضرب‌المثل «مهمان ارباب صاحبخانه است» اشاره می‌شود که نشان‌دهنده مهمان‌نوازی چینی‌ها است (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۲: ۱۴).

احترام به والدین: احترام به والدین یکی از فضایل مشترک و تأکیدشده در ادبیات فارسی و چینی است. این اصل فرهنگی، همراه با فضیلت‌هایی چون فداکاری، صبر، پختگی و بردباری، در هر دو تمدن اهمیت بالایی دارد. در فلسفه کنفوسیوس: فرزندسالاری به معنای احترام و محبت به والدین است؛ تأکید بر این است که از آنجا که بدن ما هدیه‌ای از والدین است، باید به آن و خود احترام بگذاریم؛ حتی در صورت خطا رفتن والدین، مخالفت باید بدون شکستن

حرمت آن‌ها و با حفظ اطاعت از اراده اصلی‌شان صورت گیرد (موحد، ۱۳۹۶). کنفسیوس بر رفتار مرد جوان با شفقت با والدین و پیران تأکید دارد (کنفسیوس، ۱۳۵۹: ۷۱). در فرهنگ ایرانی: احترام به والدین از اسلام تأثیر عمیقی پذیرفته است؛ قرآن کریم بر حقوق والدین تأکید دارد، چنانکه سوره لقمان، آیه ۱۴، شکرگزاری از والدین را در کنار شکر خدا قرار می‌دهد. امام رضا (ع) نیز فرموده‌اند کسی که والدین را شکر نکند، خدا را شکر نکرده است (ری‌شهری، ۱۳۶۳: ۷۰۹). این اهمیت به نقش والدین در شکل‌دهی به شخصیت فرزندان و آماده‌سازی آن‌ها برای زندگی بازمی‌گردد و در آثار ادبیاتی مانند بوستان و گلستان سعدی نیز منعکس شده است (عبدالله‌پور، ۲۰۱۹).

خانواده‌گرایی: خانواده‌گرایی یکی دیگر از عناصر مشترک فرهنگی ایران و چین است. در فرهنگ ایرانی، خانواده دوستی، یک ارزش و فضیلت محسوب می‌شده است. نیاکان ما، همواره به خانواده و اصول اخلاقی حاکم بر آن، توجه داشته و به مسئله تعلیم و تربیت فرزندان اهتمام داشته‌اند. در فرهنگ چینی نیز چنین است. به عنوان مثال در کتاب تاریخ اندیشه در چین از کنفسیوس تا مائودسه-دونگ، می‌خوانیم که بی‌تردید در تمدن چین، تا آن‌جا که می‌توان اطلاعات روشنی از اعماق تاریخ به دست آورد، خانواده اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. در کتاب شعر می‌خوانیم: از تمامی مردان جهان، هیچ کدام مثل برادران نیستند... برادران در درون دیوارها (یعنی در خانه خود) نزاع می‌کنند، اما در برابر اهانت بیگانه دست اتحاد می‌دهند. حال آن‌که بهترین دوستان، اگرچه در شمار فراوانند، به خاطر تو نمی‌جنگند (کریل، ۱۳۹۰: ۳۲).

ب) اسطوره‌های مشترک: اسطوره‌ها بخش بزرگ از میراث فرهنگی هر جامعه‌ای را شکل می‌دهند و به شکلی پیوسته به ما یادآوری می‌کنند که چه هویت و پیشینه‌ای داریم. «حفظ این اسطوره‌هاست که سنت‌ها و مفاهیم اجتماعی و گذشته‌های دور را زنده نگه داشته و به زبان و فرهنگ هم کمک کرده است» (کرتیس، ۱۳۷۳: ۹۹). با مرور تحقیقات پیشین در فرهنگ ایرانی و چینی مشترکات اسطوره‌ای ذیل شناسایی شدند:

آفرینش: در هر دو فرهنگ ایران و چین، روایت‌هایی درباره آغاز جهان و برقراری نظم کیهانی وجود دارد که توسط موجودات اسطوره‌ای یا خدایان برقرار شده است (ترابی، ۱۳۷۰: ۱) نقطه آغاز و خلق انسان: ایران (اسطوره ملی زرتشتی): آفرینش با اهورامزدا (نماد خیر مطلق)

آغاز می‌شود که در توالی مشخصی، آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان را خلق می‌کند. اولین انسان کیومرث است که پس از مرگ، بدن او به عناصر طبیعت تبدیل شده و از نطفه او مشی و مشیانه (نخستین زوج بشری) پدید می‌آیند. در روایت مذهبی، خداوند در شش روز آفرینش کرد و آدم و حوا را از خاک آفرید (ساعدی و همکاران، ۱۴۰۲).

چین (اسطوره ملی): آفرینش با هیولایی به نام پان‌گو آغاز می‌شود که پس از ۱۸ هزار سال می‌میرد و اجزای بدنش (سر، چشمان، گوشت و مو) تبدیل به کوه‌ها، خورشید و ماه، دریاها و گیاهان می‌شوند و انسان‌ها از انگل تن او یا از گل خلق می‌شوند (رضابیگی، ۱۳۸۷). شباهت این داستان با کیومرث (تبدیل بدن پس از مرگ به عناصر طبیعت) نشان‌دهنده تأثیرات مفهومی مشترک است (ساعدی و همکاران، ۱۴۰۲). در اسطوره تائوئیسم، همه چیز از «تائو» (حالت آشوب و هیچ) زاییده می‌شود. ۲) تفاوت در سیستم عناصر و نگرش به خدا: سیستم عناصر: ایران (عناصر چهارگانه): شامل آب، آتش، باد و خاک است و بر خواص ساکن ماده تمرکز دارد. چین (عناصر پنج‌گانه): شامل آب، آتش، خاک، چوب و فلز است و بر تغییرات و فرایندهای پویا تمرکز دارد. نگرش به الوهیت: ایران: اعتقاد به یک خدای واحد، ازلی، ابدی و مطلق (اهورامزدا). چین: وجود خدایان گوناگون با وظایف متفاوت که قدرتشان محدود است و صفات انسانی (مانند خسته شدن یا مردن) دارند. ۳) تفاوت در کارکرد اسطوره در ادبیات: شاعران ایرانی: معمولاً اسطوره آفرینش را پس از حمد و ثنای خداوند در دیباچه اشعار نقل می‌کنند تا قدرت و کرامت خالق را نشان دهند و شاعران چینی: معمولاً نقل اسطوره با حجم کوتاه‌تر و مختصرتر در دیباچه اشعار یا رمان‌ها ظاهر می‌شود و بیشتر برای توصیف غیرمستقیم ویژگی‌های انسان یا سایر اشیاء به کار می‌رود، نه لزوماً برای ستایش خالق در جایگاه بالا (ژانگ، ۱۴۰۳).

اعداد: اعداد از مباحث کلیدی در اسطوره، حماسه، دین و فرهنگ هر دو تمدن ایران و چین هستند و در شکل‌گیری ادراک هستی‌شناسانه مردم نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. ۱) اهمیت اعداد در فرهنگ ایرانی: در آیین مهری ایران قبل از اسلام، عدد هفت دارای اهمیت اساسی بود و هفت مقام برای سیر و سلوک قائل بودند (کلاغ، همسر، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید و پیر)؛ تصاویر سیارات هفتگانه در نقوش مهری و تعابیر اساطیری مانند هفت آسمان، هفت اقلیم، هفت سیاره و هفت دوزخ در متون دینی و ادبی، بیانگر این بینش اساطیری است؛ اعداد دیگری مانند سه، دوازده، چهل و هفتاد و دو نیز از دوران باستان در نظام قدسی کیهانی ایران معنا و اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند (آب‌پرور، جمالی، سنگاری و اعرابی هاشمی، ۱۴۰۰: ۲)

اهمیت اعداد در فرهنگ چینی و مقایسه با ایران: عدد هفت: در اساطیر چین، عدد هفت در حکایت زوجی که فقط یک شب در سال هفتم از سال هفتم می‌توانند یکدیگر را ملاقات کنند، نمود یافته است (رضا بیگی، ۱۳۸۷). عدد نه (۹): نقشی که عدد هفت در ساختاردهی عالم در فرهنگ ایرانی دارد، در فرهنگ چینی متمرکز بر عدد نه است. این عدد که از آرایه 3×3 نظم می‌گیرد و زمین (عنصر پنجم هستی) در مرکز آن قرار می‌گیرد، با کمال و فرمانروایی پیوند خورده و مختص پادشاهان است؛ اعداد شوم و خوش یمن: عدد چهار (۴) به دلیل هم‌نوابی لفظی با واژه مرگ (Si) شوم تلقی می‌شود. در مقابل، عدد هشت (۸) به دلیل ارتباط با ثروت و خوشبختی، عددی مورد توجه چینی‌ها در انتخاب شماره‌هایی مانند پلاک خانه یا ماشین است (هو، ۲۰۰۳).

پدیده‌های طبیعی: در بینش اساطیری، پدیده‌های طبیعی، حیوانات و گیاهان دارای شعور و جان انگاشته می‌شدند و این نگرش، زمینه‌ساز ارتباط عمیق انسان با طبیعت بود. از میان موجودات اسطوره‌ای، اژدها در هر دو فرهنگ ایرانی و چینی جایگاه ویژه‌ای دارد. در اساطیر ایرانی، اژدها موجودی اهریمنی و نماد شر است که در اوستا و *شاهنامه* بارها از آن یاد شده؛ سام، رستم، اسفندیار و فریدون از اژدهاکشان نامدارند. در دین زرتشتی، اژدهایان در دوزخ جای دارند و ابزار شکنجه بدکاران‌اند. اما در اساطیر چین، دیدگاه کاملاً متفاوتی وجود دارد. اژدها نماد قدرت، خیر و هماهنگی کیهانی است و پنج گونه از آن شناخته می‌شود: نماد خاقان (امپراتور)، اژدهای آسمانی و پاسدار کاخ خدایان، روح و فرمانده باران، اژدهای زمینی به عنوان مایه پاکی رودها، نگهبان گنج‌ها و خزائن پنهان. از دیگر حیوانات نمادین، گاو است که در ایران نخستین حیوان خلقت و مظهر پاکی و فداکاری دانسته شده است. طبق باور زرتشتی، اهورامزدا گاو ایوکدات را در پنجمین مرحله آفرینش آفرید و نگهداری از گاوان موجب رستگاری در بهشت شمرده می‌شود. در *شاهنامه* نیز «گاو برمایه» که فریدون را پرورش می‌دهد، نماد نیکی و نیروی ایزدی است. در چین نیز گاو جایگاه مقدسی دارد و گاه به عنوان «پدر تای‌دخت» شناخته می‌شود؛ ریشه‌ی این تقدس از فرهنگ هند گرفته شده است.

اسب نیز از جایگاهی والا در هر دو فرهنگ برخوردار است. در ایران، اسب نماد فره و شجاعت پهلوانان است و نام بسیاری از شاهان و قهرمانان با پسوند «اسب» (گرشاسب، گشتاسب، لهراسب) همراه است. اسب رستم (رخش) و شب‌دیز خسرو پرویز نمونه‌هایی شاخص‌اند. در چین نیز اسب از دیرباز موجودی مقدس بوده و از آن تندیس‌هایی درون و بیرون مقابر ساخته می‌شد تا نگهبان ارواح باشد. در میان عناصر طبیعی، کوه نیز در هر دو فرهنگ

نقش مهمی دارد. در ایران، البرز مرکز جهان، مرز میان نور و ظلمت و جایگاه سیمرغ است که رشد آن ۸۰۰ سال طول کشیده است. در چین باستان، اسطوره‌ها از چهار کوه مقدس یاد می‌کنند که بعدها به نه کوه اصلی افزایش یافتند و هر یک در جهان‌شناسی اساطیری چینی اهمیت نمادین ویژه‌ای داشته‌اند (رضابیگی، ۱۳۸۷).

عصر زرین یا دوران طلایی: در ایران، این دوران به زمانی اشاره دارد که جهان عاری از شر و بیماری بود و هماهنگی کامل میان خدایان و انسان‌ها برقرار بود. در چین، عصر زرین با حکومت خاقان‌های خردمند همچون یائو و شون شناخته می‌شود که در آن، صلح، سعادت و رفاه بر جهان حاکم بود (ساعدی و همکاران، ۱۴۰۲).

فرمانروایی بر طبیعت: عناصر طبیعی مانند کوه‌ها و درختان در هر دو فرهنگ نمادهایی از قدرت، جاودانگی، و ارتباط با جهان الهی هستند (ترابی، ۱۳۷۰). در ایران، شاهان اساطیری مانند جمشید با کمک ایزدان بر عناصر طبیعی مانند باد و آب فرمانروایی می‌کردند. در چین، فلسفه تائو و قدرت فرمانروایان اسطوره‌ای مانند «هوانگ‌دی» به مدیریت طبیعت مرتبط است (ساعدی و همکاران، ۱۴۰۲).

حرمت و جایگاه نیاکان: در ایران، مراسم فروردین نمونه‌ای از احترام به ارواح نیاکان است که به کمک و هدایت آن‌ها اعتقاد داشتند. در چین، نیاپرستی به شکل عمیق‌تری دیده می‌شود. ارواح نیاکان به عنوان حافظان خانواده مورد احترام بوده و در مراسم ویژه‌ای از آن‌ها یاد می‌شد. (ساعدی و همکاران، ۱۴۰۲).

حیوانات اساطیری: در نگاه اساطیری، پدیده‌های طبیعی، حیوانات و گیاهان دارای شعور و حیات معنوی هستند و انسان با آن‌ها پیوندی عمیق دارد. (۱) اژدها: در اساطیر ایران، اژدها نماد شر و نیروهای اهریمنی است. در *اوستا* و *شاهنامه*، قهرمانانی چون فریدون، سام، رستم و اسفندیار با اژدها مبارزه کرده‌اند؛ این نبردها نشان از تقابل خیر و شر دارند. اما در چین اژدها موجودی مثبت و مقدس است؛ نماد قدرت آسمانی، باران، پاک‌ی رودها و پاسدار گنجینه‌هاست. اژدها در چین پنج گونه دارد و نماد امپراتور و نظم کیهانی شمرده می‌شود (۲) گاو: در ایران باستان، گاو نخستین حیوان مقدس آفرینش بود. «گاو یکتا آفریده» سفیدرنگ و نماد برکت بود که اهریمن آن را کشت، و از بدنش حیات در جهان پدید آمد. زرتشت پرستاری از گاو را عبادتی بزرگ می‌دانست. در *شاهنامه* نیز گاو برمایه که فریدون را شیر می‌دهد، نماد پرورش و زندگی است. در چین نیز باورهایی درباره تقدس گاو وجود دارد؛ از جمله گاو پدر تایدخت

دانسته شده که منشأ این تقدس از فرهنگ هند آمده است؛ ۳) اسب: اسب در ایران از دیرباز نماد قدرت، نجابت و قهرمانی بوده است؛ از نام‌های پهلوانانی چون گرشاسب و گشتاسب تا اسب‌های مشهوری مانند رخس، شب‌دیز و گل‌رنگ. در چین نیز اسب نقشی آیینی دارد؛ تندیس آن درون و بیرون مقابر قرار می‌گرفت تا نگهبان ارواح از نیروهای اهریمنی باشد. ۴) کوه: در هر دو فرهنگ، کوه نشانه‌ای اسطوره‌ای از مرکز عالم و ارتباط زمین و آسمان است. در ایران، البرز مرز میان نور و ظلمت و جایگاه سیمرغ است. در جهان‌شناسی باستانی چین نیز چهار کوه اصلی وجود داشت که بعدها پنج کوه مقدس به آن افزوده شد و نقشی بنیادین در اسطوره‌های چینی دارند (رضایی، ۱۳۸۷).

مراسم آیینی برای رفع نحوست: در ایران، برای رفع شر نیروهای اهریمنی مراسم قربانی و نیایش برگزار می‌شد. در چین، آیین‌های مشابهی برای رفع بلاها و نحوست وجود داشت. این مراسم اغلب با قربانی کردن و درخواست یاری از خدایان همراه بود. (ساعدی و همکاران، ۱۴۰۲).

پیکرپذیری و مسخ: در اساطیر ایرانی، مسخ به اشکال مختلفی ظاهر می‌شود، همچون تغییر شکل جمشید یا زرتشت. این مفهوم به عنوان نمادی از نبرد میان خیر و شر در شاهنامه فردوسی برجسته شده است. در چین، باور به مسخ در داستان‌های شمنیستی دیده می‌شود. تغییر شکل انسان به حیوانات و عناصر طبیعی در چین نشان‌دهنده تأثیر شمنیسم بر این فرهنگ است (همان).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شباهت‌های اساطیری میان دو تمدن بزرگ ایران و چین ناشی از پیوندهای جغرافیایی (مانند جاده ابریشم)، ضرورت‌های زیستی مشابه (مانند کشاورزی و احترام به طبیعت) و ریشه‌های مشترک در تفکر اساطیری است که ایران و چین با وجود تفاوت‌های فرهنگی، در بسیاری از مضامین اسطوره‌ای و حماسی شباهت‌های عمیقی دارند. این اشتراکات بیانگر تأثیرات متقابل و تفکرات مشترک انسانی در مواجهه با مسائل کیهانی و اخلاقی است.

ج) آئین‌های مشترک: آیین‌های مشترک به عنوان یکی از مولفه‌های کلیدی پیوند ملت‌ها، فضایی برای ایجاد اشتراکات فراهم می‌کنند. با مرور تحقیقات پیشین در فرهنگ ایرانی و چینی آئین‌های مشترک ذیل شناسایی شدند:

عید نوروز: نوروز ایرانی و عید بهار چینی هر دو جشن‌هایی کهن هستند که با تحول طبیعت و اعتدال بهاری آغاز شده و نماد نو شدن، پاکی و همبستگی خانوادگی به شمار

می‌آیند. در ایران، نوروز از نخستین روز سال خورشیدی شروع می‌شود و در چین، عید بهار از اواسط بهمن‌ماه (دهه اول فوریه) آغاز می‌گردد و تا چند هفته ادامه دارد. هر دو جشن با خانه‌تکانی، دید و بازدید، عیدی دادن و گردهمایی خانوادگی همراه‌اند. در چین، مردم از سراسر کشور به زادگاه خود بازمی‌گردند تا در کنار خانواده و به‌ویژه بزرگ‌ترها سال نو را جشن بگیرند که این رسم شباهت زیادی با سنت ایرانی دارد (رضاییگی، ۱۳۸۷). غذاها و نمادها: در هر دو فرهنگ، ماهی در سفره عید نماد سلامتی، ثروت و شانس است. در چین، غذای دامپلینگ از نمادهای سال نوست و آن را نشانه پول و فراوانی می‌دانند؛ زیرا هرچه دامپلینگ بیشتری خورده شود، ثروت بیشتر می‌آید. رنگ قرمز در فرهنگ چینی کلید خوشبختی است؛ از فانوس‌ها تا تزیینات و نوشته‌های «فو» (福) به معنی «سعادت» همگی به رنگ قرمزند. در نوروز ایرانی نیز استفاده از رنگ قرمز در سیب، ماهی قرمز و لباس‌ها فراوان است و نشانه‌ای از تأثیر متقابل فرهنگی میان دو تمدن است.

آیین‌های دیگر: چینی‌ها در آغاز سال نو آتش‌بازی و نورافشانی برپا می‌کنند که یادآور چهارشنبه‌سوری در ایران است. آنان باور داشتند سال نو باید با نوری پاک و صدایی بلند آغاز شود تا شیاطین گریزان شوند.

تقویم و نمادهای حیوانی: در تقویم سنتی چین، هر سال به نام یکی از ۱۲ حیوان نام‌گذاری می‌شود و ویژگی‌های هر حیوان بر سرنوشت و شخصیت متولدین آن سال اثر دارد. این باور بعدها به فرهنگ ایران نیز راه یافت و مردم ایران نیز سال‌ها را با نام حیوانات می‌شناسند. برای نمونه، سال اژدها در هر دو فرهنگ جایگاه ویژه‌ای دارد.

در ایران، اژدها موجودی اهریمنی است، اما در چین، نماد قدرت، خرد و هماهنگی آسمانی محسوب می‌شود و در رقص اژدها، نمادی از برکت و توازن در سال نوست (رضاییگی، ۱۳۸۷).

سنت‌های فرهنگی مشابه: در مراسم سال نو چینی، مانند ایرانیان، مردم به شعرخوانی، روشن کردن عود، شب‌زنده‌داری و تزیین خانه با رنگ‌های شاد می‌پردازند. در حالی که ایرانیان با سفره هفت‌سین و دعای تحویل سال به استقبال سال جدید می‌روند، چینی‌ها با فانوس‌های سرخ و نوشته‌های خوش‌یمن فضای خانه را برای سال نو مهیا می‌کنند.

شب یلدا: جشن شب یلدا در ایران و جشنواره دونگ‌ژی^۱ در چین و شرق آسیا، اشتراکات عمیقی دارند، زیرا هر دو جشن، ورود به فصل زمستان و انقلاب زمستانی را گرامی می‌دارند.

^۱. Dongzhi Festival

هدف اصلی این آیین‌ها، پاسداشت افزایش تدریجی ساعات روشنایی روز و افزایش انرژی مثبت برای مقابله با سرمای پیش رو است. (۱) مقایسه زمانی و آیین‌ها: شب یلدای ایرانی: از غروب ۳۰ آذر تا بامداد اول دی ماه برگزار می‌شود؛ جشن دونگ‌ژی چینی: مطابق تقویم خورشیدی از روز اول دی ماه شروع می‌شود و پاسداشت ورود به یک دوره دو هفته‌ای از انقلاب زمستانی است. (۲) رسوم غذایی و اعتقادی: در شمال چین، مردم معمولاً در شب دونگ‌ژی دامپلینگ می‌خورند. ریشه این جشن در فلسفه تعادل «یین و یانگ» نهفته است. در نهایت، جشن دونگ‌ژی به عنوان یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های چینی و آسیای شرقی، تأکید بر گذر از تاریک‌ترین زمان سال و استقبال از نور فزاینده دارد، مشابه کارکرد اساسی شب یلدای ایرانی.

جشن مهرگان: پانزدهمین روز از هشتمین ماه تقویم کشاورزی، جشن نیمه پاییزی یا جشن مهرگان نام دارد. مهرگان یا جشن مهر یکی از مراسم و جشن‌های ایران است که با اعتدال پاییزی پیوند داشته و در روزهای آغازین فصل پاییز برگزار می‌شود. این جشن معمولاً چندین روز به درازا می‌کشد. ادعا شده معیار سنجش (نخستین) این جشن همان زمان برابری شب و روز یا اعتدال پاییزی بوده است اما در طول زمان بر اساس معیارها و ابزارهای سنجش زمان در مکان‌های مختلف زمان جشن تغییراتی داشته است، به طوری که امروزه نزد زرتشتیان ایران ۱۰ مهر هجری شمسی (معادل مهرروز از مهرماه) برگزار می‌شود. در خراسان در سده‌های گذشته این جشن را با نام جشن سر میزو یا جشن سر برج میزان برگزار می‌کرده‌اند. این جشن در میان مردم خراسان جنوبی اول مهر یا سر میزو و روز ۷ مهرماه برگزار می‌شود. این جشن همراه با عید بهار و عید قایق اژدها، سه عید سنتی بزرگ چین با تاریخ دیرینه و ویژگی‌های ملیتی آنان محسوب می‌شود. در جشن مهرگان، اعضای خانواده در کنار هم گرد آمده و کیک ماه (餅 نوعی خوراک مخصوص جشن) و میوه صرف می‌کنند و به تماشای هلال کامل ماه می‌پردازند و از آن لذت می‌برند و با جشن «شو-بون»، یا نوروز کوچک، به پیشباز پاییزی می‌روند.

«شو-بون»، یا «بون» کوچک، روز بیست و سه ماه نهم سال برگزار می‌شود، که روز آغاز پاییز به تقویم ایرانی است (۱ مهرماه = ۲۳ سپتامبر). مردم در این روز به زیارت گور نیاگان می‌روند و بر مزارشان گل و میوه می‌گذارند، و یاد رفتگان را گرامی می‌دارند (روز ۱ فروردین / ۲۱ مارس فرنگی هم چنین رسمی دارند). هفته‌ای را که «شو-بون» میان آنست، از سه روز پیش تا سه روز پس از این روز، «هیگان» می‌خوانند (محمدپناه، ۱۳۸۸).

آیین تولد نوزاد: مردم چین برای نهاد خانواده ارزش زیادی قائل هستند. و از این حیث اشتراکات متعددی با فرهنگ ایران دارند از جمله تأکید و سفارش به انتخاب نام نیک برای نوزاد؛ نام‌های چینی معمولاً براساس شجره خانوادگی فرد یا عناصر وجودی هشت‌گانه مبتنی بر افسانه‌ها انتخاب می‌شود همچنین اینکه هنگام تولد نوزاد مادر باید از خوردن خوراکی‌هایی با طبع سرد پرهیز کند. همچنین استحمام نوزاد در چهلمین روز تولد که در چین مراسم خاصی دارد. چینی‌ها نیز همانند مردم ایران هنگام تولد نوزاد تازه متولد شده با دادن هدیه به دیدار او می‌روند و به والدین نوزاد تبریک می‌گویند. والدین نوزاد نیز در مقابل با کلوچه‌های قرمز رنگ مخصوصی از آن‌ها پذیرایی می‌کنند (بی‌نام، ۱۳۸۵).

۲-۴. تفسیر مشترکات فرهنگی ایران و چین در چارچوب سازه‌انگاری

عناصر فرهنگی: (۱) هدیه دادن: در هر دو فرهنگ، هدیه دادن نماد احترام، محبت، و تقویت پیوندهای اجتماعی است؛ در چارچوب سازه‌انگاری، این رفتار نمادین می‌تواند به ساخت اعتماد میان فرهنگی کمک کند و زمینه‌ساز تعاملات مثبت شود؛ بسته‌بندی هدایا و انتخاب رنگ‌ها نیز حامل پیام‌های فرهنگی‌اند که درک متقابل را تقویت می‌کنند. (۲) آموزش و پرورش: تأکید مشترک بر تربیت انسان شریف (در کنفوسیوس و عرفان اسلامی) نشان‌دهنده هم‌گرایی در ارزش‌های بنیادین تربیتی است؛ این هم‌گرایی می‌تواند در تعاملات علمی، آموزشی و دانشگاهی به ساخت هویت‌های مشترک نخبگان فرهنگی منجر شود. (۳) ضرب‌المثل‌ها: ضرب‌المثل‌ها حامل حکمت تاریخی و بازتاب‌دهنده جهان‌بینی فرهنگی‌اند؛ شباهت در امثال ایرانی و چینی نشان‌دهنده تفکر مشترک در مواجهه با مسائل انسانی است؛ در سازه‌انگاری، این اشتراکات زبانی می‌توانند به تقویت گفتمان مشترک و کاهش سوءتفاهم‌های فرهنگی کمک کنند. (۴) احترام به والدین: این عنصر، ارزش بنیادین در هر دو فرهنگ است و در ادبیات دینی و فلسفی برجسته شده؛ در چارچوب سازه‌انگاری، این ارزش مشترک می‌تواند به تقویت پیوندهای نسلی و اخلاقی در تعاملات فرهنگی کمک کند؛ همچنین، در دیپلماسی فرهنگی، این اشتراک می‌تواند به ایجاد تصویر مثبت از فرهنگ طرف مقابل منجر شود. (۵) خانواده‌گرایی: خانواده به‌عنوان نهاد مرکزی در هر دو فرهنگ، نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها دارد؛ این اشتراک می‌تواند در تعاملات فرهنگی، به تقویت حس همدلی و نزدیکی اجتماعی بین دو ملت کمک کند؛ در سازه‌انگاری، خانواده‌گرایی بستری برای تعاملات نرم و غیررسمی در دیپلماسی فرهنگی

فراهم می‌کند. در چارچوب سازدهانگاری، این اشتراک ساختاری عمیق، تنها یک شباهت ارزشی منفعل نیست، بلکه می‌تواند به یک سازه‌ی فعال ارتباطی تبدیل شود. یکی از عالی‌ترین و نمادین‌ترین صور تجلی این اصل در تعاملات بین‌فرهنگی، ترویج و تشویق ازدواج‌های آگاهانه و داوطلبانه میان فرزندان نخبگان، فرهیختگان و شخصیت‌های فرهنگی دو کشور است. چنین پیوندهایی، خانواده‌گرایی را از سطح یک ارزش انتزاعی مشترک به عرصه‌ی ایجاد خویشاوندی عینی و ساختن شبکه‌های خانوادگی فراملی ارتقا می‌دهد. این روابط خویشاوندی، خود به مثابه‌ی کانال‌های کاملاً طبیعی و عمیقاً مؤثر اعتمادساز عمل خواهند کرد که می‌توانند زمینه‌ساز گفت‌وگوهای غیررسمی، انتقال بی‌واسطه‌ی ارزش‌های فرهنگی، و تقویت حس هم‌تعلقی و مسئولیت مشترک در قبال روابط دو کشور شوند. بنابراین، خانواده‌گرایی در این سطح، نه فقط بستری برای همدلی عمومی، که چارچوبی نهادی و زنده برای درهم‌تنیدگی پایدار منافع و هویت‌ها فراهم می‌سازد و دیپلماسی فرهنگی را در عمیق‌ترین لایه‌ی ممکن _ یعنی پیوندهای خونی و عاطفی _ مستحکم می‌کند. این امر به نوبه خود، بستری قدرتمند و غیررسمی برای تقویت کلیه ابعاد تعاملات دوجانبه، از سیاسی و اقتصادی تا علمی و اجتماعی، ایجاد خواهد نمود.

اسطوره‌های مشترک: (۱) اسطوره آفرینش و نظم کیهانی: در هر دو فرهنگ، روایت‌هایی درباره آغاز جهان و برقراری نظم کیهانی وجود دارد: در ایران آفرینش با اهورامزدا آغاز می‌شود، نماد خیر مطلق که جهان را در توالی مشخصی خلق می‌کند. در چین: آفرینش با پان‌گو، موجود اسطوره‌ای که پس از مرگ، اجزای بدنش به عناصر طبیعت تبدیل می‌شود. این اسطوره‌ها نشان‌دهنده جهان‌بینی‌های مشابه درباره نظم، طبیعت و انسان هستند. در ارتباطات میان‌فرهنگی، این اشتراکات می‌توانند به تقویت درک متقابل از مفاهیم هستی‌شناختی منجر شوند. چنین هم‌پوشانی‌هایی، بستر مناسبی برای گفت‌وگوهای فلسفی، هنری و دینی فراهم می‌کنند که در دیپلماسی فرهنگی بسیار مؤثرند. (۲) اسطوره زوج نخستین و پیدایش انسان: در ایران: کیومرث، نخستین انسان، پس از مرگش، نطفه‌ای به جا می‌گذارد که مشی و مشیانه از آن پدید می‌آیند. در چین: انسان‌ها از انگل‌هایی که بر بدن پان‌گو رشد کرده‌اند، به وجود می‌آیند. این روایت‌ها، اگرچه متفاوت در فرم، اما در معنا، نشان‌دهنده پیوستگی انسان با طبیعت و تقدس آفرینش هستند. در ارتباطات میان‌فرهنگی، این مفاهیم می‌توانند به تقویت حس هم‌سرنوشتی و وحدت انسانی کمک کنند. چنین اسطوره‌هایی، در هنر، ادبیات و آموزش،

می‌توانند به ساخت تصویرهای مشترک فرهنگی منجر شوند. در چارچوب سازه‌انگاری، اسطوره‌ها ابزارهایی برای بازتعریف هویت ملی در تعاملات بین‌المللی هستند. در ارتباطات میان‌فرهنگی، اسطوره‌ها می‌توانند به ایجاد گفتمان مشترک درباره ریشه‌ها، ارزش‌ها و آینده کمک کنند. این امر، به ویژه در همکاری‌های فرهنگی، ترجمه متون اسطوره‌ای، و تولید آثار هنری مشترک، می‌تواند به هم‌افزایی فرهنگی راهبردی منجر شود. در چارچوب نظریه سازه‌انگاری، اسطوره‌های مشترک ایران و چین: به‌عنوان سازه‌های ذهنی و فرهنگی، در شکل‌گیری هویت‌های ملی و حافظه جمعی نقش دارند؛ از طریق ارتباطات میان‌فرهنگی فعال، می‌توانند به تقویت تفاهم، هم‌گرایی و دیپلماسی فرهنگی منجر شوند، ظرفیت آن را دارند که در قالب برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و هنری مشترک، به ابزارهایی برای ساخت منافع مشترک تبدیل شوند.

آیین‌های مشترک: ۱) آیین‌های سال نو (نوروز و سال نو قمری): هر دو ملت آیین‌های مفصل و نمادینی برای آغاز سال نو دارند که شامل دید و بازدید، هدیه دادن، نظافت خانه، و احترام به نیاکان است. این آیین‌ها حامل پیام‌هایی از تجدید، پاکی، امید و پیوند خانوادگی هستند. این آیین‌ها می‌توانند به‌عنوان بسترهای نمادین تعامل فرهنگی عمل کنند. در ارتباطات میان‌فرهنگی، اجرای آیین‌های مشترک یا مشابه می‌تواند به تقویت حس هم‌سرنوشتی و نزدیکی فرهنگی منجر شود. در دیپلماسی فرهنگی، این آیین‌ها ظرفیت آن را دارند که به برنامه‌های مشترک فرهنگی و هنری تبدیل شوند. ۲) آیین‌های احترام به نیاکان و بزرگان: در هر دو فرهنگ، آیین‌هایی برای بزرگداشت نیاکان، والدین و بزرگان وجود دارد؛ مانند زیارت قبور، دعا، و مراسم یادبود. این آیین‌ها نشان‌دهنده پیوستگی نسلی و احترام به ریشه‌ها هستند. این آیین‌ها می‌توانند به ساخت حافظه تاریخی مشترک کمک کنند. در ارتباطات میان‌فرهنگی، این اشتراکات می‌توانند به تقویت ارزش‌های اخلاقی مشترک منجر شوند. در سطح بین‌المللی، این آیین‌ها می‌توانند به ایجاد تصویر مثبت از فرهنگ طرف مقابل کمک کنند. ۳) آیین‌های خانوادگی (ازدواج، تولد، مهمانی‌ها): آیین‌های خانوادگی در هر دو فرهنگ با نمادهایی از محبت، احترام، و پیوند اجتماعی همراه‌اند. هدیه دادن، دعوت از اقوام، و رعایت آداب خاص در این مراسم‌ها، نشان‌دهنده اهمیت خانواده در ساختار فرهنگی است. این آیین‌ها می‌توانند به تقویت روابط غیررسمی و انسانی میان ملت‌ها کمک کنند. در ارتباطات میان‌فرهنگی، آیین‌های خانوادگی می‌توانند به ایجاد حس صمیمیت و اعتماد منجر شوند. در دیپلماسی فرهنگی، این آیین‌ها می‌توانند به برنامه‌های تبادل فرهنگی و گردشگری خانوادگی تبدیل شوند. در چارچوب

نظریه سازه‌انگاری، آیین‌های مشترک ایران و چین: به‌عنوان سازه‌های فرهنگی فعال، در شکل‌گیری هویت‌های جمعی و حافظه فرهنگی نقش دارند. از طریق ارتباطات میان‌فرهنگی فعال، می‌توانند به تقویت تفاهم، هم‌گرایی و دیپلماسی فرهنگی منجر شوند. ظرفیت آن را دارند که در قالب مناسبت‌های مشترک، جشنواره‌ها، و همکاری‌های فرهنگی به ابزارهایی برای ساخت منافع مشترک تبدیل شوند.

۳-۴. سازه مفهومی ارتباطات میان فرهنگی

با بررسی مشترکات فرهنگی و شناسائی مؤلفه‌های آن سوال تابع این است که این مشترکات چه سازه مفهومی فرهنگی را می‌توانند شکل دهند؟ سازه مفهومی که حلقه اتصال و پیوند دهنده و هم‌افزایش این مشترکات فرهنگی می‌تواند باشد «ارتباطات میان فرهنگی» است. این سازه مفهومی طیف وسیعی از فرایندهای ارتباطی میان دو فرهنگ ایرانی و چینی را در برمی‌گیرد که به‌طور طبیعی در بافت اجتماعی این دو فرهنگ دارای پیشینه تاریخی و میراث فرهنگی مشترک وجود دارند. این سازه مفهومی مشترکات فرهنگی اعتقادات و باورهای مشترک و الگوهای فکری مشترکی را در پی دارد که می‌توانند زمینه عمل مشترک بر اساس منافع مشترک باشند.

مدل مفهومی تحقیق به صورت تحلیلی، سازوکاری را ترسیم می‌کند که چگونه اشتراکات عمیق فرهنگی ایران و چین، زمینه‌ساز همگرایی فرهنگی می‌شود. این مدل بر پایه رویکرد سازه‌انگاری استوار است، به این معنی که منافع مشترک و هویت‌ها از طریق تعاملات فرهنگی ساخته می‌شوند، نه اینکه از پیش وجود داشته باشند. در این مدل، سه حوزه اشتراک فرهنگی نقش پیش‌شرط‌ها را ایفا می‌کنند که از طریق یک مؤلفه میانجی (واسط)، بر نتیجه نهایی (همگرایی فرهنگی) تأثیر می‌گذارند.

جدول ۱. مدل مفهومی تأثیر میراث مشترک فرهنگی بر همگرایی فرهنگی ایران و چین

مؤلفه‌ها	توضیحات و نقش در مدل
پیش شرط‌ها	سه رکن اصلی میراث مشترک فرهنگی
عناصر فرهنگی مشترک	شامل ارزش‌های بنیادین مانند احترام به والدین، خانواده‌گرایی، و مفاهیم مشترک در ضرب‌المثل‌ها. این عناصر، شالوده مشترک رفتاری و نگرشی دو جامعه را تشکیل می‌دهند
اسطوره‌های مشترک	شامل داستان‌های بنیادین مشترک (مانند اساطیر آفرینش یا حیوانات اساطیری). اسطوره‌ها چارچوب‌های معنایی مشترکی را برای تفسیر جهان و هویت فراهم می‌کنند
آیین‌های مشترک	شامل جشن‌های فصلی و مراسمی مانند نوروز/بهار و یلدا/زمستان. آیین‌ها مکانیسم‌های عملی و نمادینی هستند که اشتراک فرهنگی را در قالب رفتار جمعی بازتولید و تقویت می‌کنند
میانجی و واسط	ارتباطات میان فرهنگی
نقش واسطه	این متغیر پل ارتباطی است. اشتراکات فوق (عناصر، اسطوره‌ها، آیین‌ها) به طور طبیعی زمینه‌ساز نوعی تعامل و گفتگوی فرهنگی عمیق‌تر (از طریق جاده ابریشم تاریخی تا فضای مجازی کنونی) می‌شوند. این ارتباطات، اشتراکات بالقوه را به اشتراکات فعال و مؤثر تبدیل می‌کنند
نتیجه نهایی	همگرایی فرهنگی ایران و چین

منبع: یافته‌های نویسندگان

جریان منطقی این مدل به شرح زیر است: هم‌افزایی عناصر مشترک، اسطوره‌های مشترک و آیین‌های مشترک منجر به فعال‌سازی/تعمیق ارتباطات میان فرهنگی و پیامد آن نیز افزایش همگرایی فرهنگی ایران و چین خواهد بود. این مدل نشان می‌دهد که چگونه سه مؤلفه فرهنگی (عناصر، اسطوره‌ها، آیین‌ها) با هم‌افزایی، زمینه‌ساز تعاملات فرهنگی شده و در نهایت به هم‌گرایی فرهنگی منجر می‌شوند. همچنین تأکید می‌شود که اشتراکات فرهنگی صرفاً شباهت‌های ظاهری نیستند؛ بلکه در صورتی که از طریق «ارتباطات میان فرهنگی» فعال شوند، می‌توانند مستقیماً بر شکل‌دهی به هویت‌ها و منافع مشترک (همگرایی) اثر گذاشته و به عنوان یک ابزار قدرتمند در دیپلماسی فرهنگی مورد استفاده قرار گیرند. این مدل، فرهنگ را نه صرفاً یک ویژگی جانبی، بلکه یک نیروی فعال در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل می‌داند.

۴-۴. تفسیر یافته‌ها در پرتو سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، برخلاف دیدگاه‌های واقع‌گرایانه که بر منافع مادی و قدرت تمرکز دارند، بر نقش اندیشه‌ها، هنجارها، و فرهنگ در شکل‌گیری هویت‌ها و منافع

کشورها تأکید می‌کند. در این چارچوب، یافته‌های پژوهش درباره مشترکات فرهنگی ایران و چین چنین تفسیر می‌شوند:

(۱) فرهنگ به‌مثابه سازنده هویت و منافع: عناصر فرهنگی مشترک مانند احترام به والدین، خانواده‌گرایی، هدیه دادن، و ضرب‌المثل‌ها، نه‌تنها شباهت‌های آماری هستند بلکه در تعاملات میان فرهنگی، به‌صورت فعال در شکل‌دادن به هویت‌های ملی و جمعی نقش دارند؛ این عناصر، از طریق ارتباطات فرهنگی، به بازتعریف منافع مشترک کمک می‌کنند؛ یعنی منافع از دل تعاملات فرهنگی ساخته می‌شوند، نه اینکه از پیش موجود باشند.

(۲) اسطوره‌ها و آیین‌ها به‌عنوان حافظان حافظه تاریخی: اسطوره‌های آفرینش در هر دو فرهنگ، نشان‌دهنده جهان‌بینی‌های مشابه درباره نظم کیهانی و منشأ انسان هستند. این اشتراکات، حافظه تاریخی مشترکی را شکل می‌دهند که می‌تواند به هم‌گرایی فرهنگی کمک کند؛ آیین‌های مشابه مانند بزرگداشت سال نو، احترام به نیاکان، و مناسک خانوادگی، بسترهای عملی برای تعاملات فرهنگی فراهم می‌کنند.

(۳) تعاملات فرهنگی به‌مثابه فرآیند سازنده: نظریه سازه‌انگاری تأکید دارد که هویت‌ها و منافع در بستر تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند. بنابراین، اشتراکات فرهنگی ایران و چین اگر در قالب دیپلماسی فرهنگی فعال شوند، می‌توانند به شکل‌گیری «هویت‌های هم‌گرا» منجر شوند؛ این تعاملات شامل تبادل فرهنگی، گفت‌وگوهای بین‌المللی، همکاری‌های آموزشی و هنری، و حتی گردشگری فرهنگی است.

(۴) دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزار راهبردی: بر اساس سازه‌انگاری، دیپلماسی فرهنگی نه‌تنها انتقال فرهنگ است، بلکه ابزاری برای ساختن اعتماد، تفاهم و صلح پایدار است؛ اشتراکات فرهنگی ایران و چین می‌توانند در قالب برنامه‌های مشترک فرهنگی، نمایشگاه‌ها، ترجمه آثار ادبی، و همکاری‌های دانشگاهی به دیپلماسی فرهنگی قدرت ببخشند.

(۵) ارتباطات میان‌فرهنگی به‌عنوان مکانیسم: سازه «ارتباطات میان‌فرهنگی» نقش حیاتی در تبدیل این مشترکات بالقوه به منافع مشترک بالفعل دارد. تبادل فرهنگی (همانند تبادل هدایا یا توجه به آیین‌های مشابه) فراتر از یک عمل اقتصادی یا سیاسی است؛ این عمل، بستری برای نرم‌شدن دل‌ها و شکل‌گیری نظم اجتماعی و اتحاد میان دو ملت فراهم می‌کند و به زعم ماکس وبر و هاکسلی، دفاع از صلح در ذهن افراد آغاز می‌شود.

۵. بحث و جمع‌بندی

در فضای بین‌المللی کنونی فرایند جهانی شدن به شکلی بر روابط میان کشورهای دارای حوزه فرهنگی مشترک اثر گذاشته است که نقش میراث فرهنگی مشترک را در پایداری روابط و صلح جهانی و همچنین دیپلماسی فرهنگی برجسته کرده است. مسئله مهم و پراهمیت که بایسته توجه خاص است شناخت و شناساندن مشترکات فرهنگی هر دو کشور ایران و چین به ایرانیان و چینیان حتی جهانیان است. این امر یکی از مهم‌ترین مقدمات لازم برای بنیانگذاری روابط پایدار و پرثمر برای هر دو کشور است. در این میان معضله اصلی عدم احساس نیاز به شناخت و بی‌رغبتی مردمان هر دو کشور به شناخت بهتر، درست‌تر و دقیق‌تر از سرزمین، مردم و فرهنگ همدیگر است که به نظر می‌رسد ارتباط مستقیمی با ذهنیت و نگرش فرهنگی خالی و بعضاً منفی شکل‌گرفته از تأثیر رسانه‌ها، نسبت به یکدیگر دارد. از این رو توقع می‌رود نهادهای فرهنگی و سیاسی با یک کار تحقیقاتی مبتنی بر کارشناسی و جهت‌گیری علمی مشترکات فرهنگی هر دو کشور شناسائی شود که تحقیق حاضر در راستای برآورده کردن این مطالبه و توقع علمی است. بدین منظور با مرور تحقیقات پیشین به استخراج مشترکات فرهنگی ایران و چین در ابعاد مختلف مبادرت شد.

مشترکات فرهنگی ایران و چین دارای اهمیت راهبردی در مناسبات دو کشور است: پایداری روابط: این اشتراکات، پیوندهایی عمیق‌تر و ماندگارتر از تفاهات سیاسی یا اقتصادی کوتاه‌مدت ایجاد می‌کنند. همانطور که ابن بطوطه در سفرنامه خود بر مهمان‌نوازی حاکم چین برای مسلمانان تأکید کرد، این ارزش‌های کهن، زیربنای روابط بلندمدت را تشکیل می‌دهند؛ سرمایه دیپلماتیک: وجود ریشه‌های مشترک در اسطوره‌ها (مانند عصر زرین) و آیین‌ها (نوروز و عید بهار)، به دو کشور یک سرمایه فرهنگی عظیم می‌بخشد که می‌تواند در عرصه بین‌المللی به عنوان الگویی برای دیپلماسی فرهنگی میان تمدن‌های شرقی مورد استفاده قرار گیرد.

طبق یافته‌ها مؤلفه‌های مشترکات فرهنگی ایران و چین شامل عناصر، اسطوره‌ها، آیین‌ها هستند این سه‌گانه به تنهایی صرفاً لیستی از شباهت‌ها هستند. اما آنچه این مؤلفه‌ها را به یک نیروی استراتژیک تبدیل می‌کند، سازه مفهومی «ارتباطات میان‌فرهنگی» است که از طریق تعامل مداوم این عناصر در طول تاریخ شکل گرفته است. این ارتباطات میان‌فرهنگی در دو سطح عمل می‌کند: (۱) سطح ناخودآگاه: افرادی که از پیش‌زمینه‌های فرهنگی مشابهی (مثلاً اهمیت احترام به معلم) برخوردارند، در تعاملات اولیه خود کمتر دچار سوءتفاهم می‌شوند. این

امر «فشار ارتباطی» را کاهش می‌دهد. و ۲) سطح خودآگاه: دیپلمات‌ها و سیاست‌گذاران می‌توانند با برجسته کردن آگاهانه این مشترکات (مثلاً در مراسم نوروز یا رویدادهای فرهنگی مرتبط با جاده ابریشم)، پایه‌های اعتماد را مستحکم‌تر سازند. بنابراین، میراث مشترک، سازه‌ای مفهومی ایجاد می‌کند که در آن، دو ملت نه تنها شریک تجاری، بلکه «هم‌خانواده تمدنی» تلقی می‌شوند. این امر، زمینه‌ای برای ثبات در منافع مشترک در مواجهه با تغییرات محیط بین‌المللی فراهم می‌آورد.

پیشنهادات سیاستی: در نهایت، نتیجه‌گیری تحقیق بر این اصل استوار است که بی‌رغبتی به شناخت متقابل که ناشی از ذهنیت‌های منفی رسانه‌ای است، بزرگترین مانع در بهره‌برداری از این میراث است. برای غلبه بر این معضل و تبدیل میراث مشترک به «میراثی زنده»، اقدامات زیر ضروری است:

۱) نهادسازی رسمی و مردمی: ایجاد مکانیسم‌های هماهنگی بین‌المللی منسجم برای حفاظت از این میراث. تقویت دیپلماسی فرهنگی چندلایه (رسمی، مردمی، علمی و رسانه‌ای) باید در اولویت قرار گیرد.

۲) آموزش و آگاهی‌بخشی: ضرورت افزایش آگاهی جوامع محلی، به ویژه نسل جوان ایرانی و چینی، از این میراث مشترک از طریق برنامه‌های درسی مشترک و استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای مدرن.

۳) توسعه پژوهش‌های مشترک: انجام تحقیقات کارشناسی و علمی مشترک برای شناسایی دقیق‌تر سایر ابعاد این اشتراکات، به‌ویژه در حوزه فلسفه و اخلاق عملی (مانند تأکید مشترک بر «وفای به عهد» در اندیشه‌های کنفوسیوس و متون اسلامی).

با بهره‌گیری فعالانه از این ظرفیت‌های فرهنگی، روابط ایران و چین می‌تواند فراتر از یک همکاری صرف اقتصادی-امنیتی، به الگویی پایدار از هم‌افزایی تمدنی در نظام چندجانبه جهانی تبدیل شود.

موانع و چالش‌ها: منصورنژاد (۱۴۰۳) با رویکرد مسئله‌محور از نگاه علوم اجتماعی و سیاست‌گذاری

فرهنگی موانع و چالش‌های ارتباطات فرهنگی ایران و چین را در چند محور بازگو کرده‌اند:

۱) فقدان داده‌های دقیق و روزآمد برای سیاست‌گذاری فرهنگی: ناتوانی رایزنان فرهنگی در دسترسی به رسانه‌های اجتماعی و شناخت نسل نو، و نبود آمار دقیق از گردشگران و فعالان فرهنگی، نشان‌دهنده ضعف زیرساخت داده‌ای برای فهم واقعیت‌های فرهنگی است. بدون داده‌های معتبر، امکان تحلیل وضعیت موجود و طراحی مداخلات فرهنگی مؤثر وجود ندارد.

۲) عدم اجرای تفاهم‌نامه‌های فرهنگی و بی‌توجهی نهادی: با وجود امضای تفاهم‌نامه‌های جامع فرهنگی، مفاد آن‌ها اغلب اجرایی نشده‌اند یا در حد شعار باقی مانده‌اند. ضعف در

- پیگیری نهادی، نبود اراده اجرایی، و بی‌توجهی به ظرفیت‌های مردم‌نهاد، این اسناد را به متون غیرعملیاتی تبدیل کرده است.
- ۳) تفاوت‌های اخلاقی، هنجاری و سبک زندگی: تفاوت‌های بنیادین در ارزش‌های اجتماعی، مانند پوشش، خانواده، و دین، باعث شده ارتباط فرهنگی ایران و چین هیچ‌گاه عمیق و گسترده نباشد. این تفاوت‌ها بدون گفت‌وگوی فرهنگی و تبیین مشترک، به مانعی برای هم‌گرایی فرهنگی تبدیل می‌شوند.
- ۴) فراز و فرودهای روابط سیاسی و اقتصادی و تأثیر آن بر فرهنگ: روابط فرهنگی بدون در نظر گرفتن ابعاد سیاسی و اقتصادی پیش نمی‌رود؛ در حالی که روابط ایران و چین در این حوزه‌ها نیز ناپایدار و متغیر بوده‌اند. این نوسانات، اعتماد فرهنگی را تضعیف کرده و مانع از شکل‌گیری روابط بلندمدت فرهنگی شده‌اند.
- ۵) نقش محدود و آسیب‌زای دولت در فرهنگ: ورود دولت‌ها به عرصه فرهنگ، اغلب با نگاه ایدئولوژیک و غیرتخصصی همراه بوده و به بن‌بست‌های فرهنگی انجامیده است. برای شکل‌گیری تعاملات فرهنگی مؤثر، باید نقش کنشگران مستقل، نهادهای مردم‌نهاد، و متخصصان واقعی پررنگ شود.

منابع و مآخذ

فارسی:

- آب‌پرور، حسن آتش؛ یوسف جمالی، محمدکریم؛ سنگاری، اسماعیل؛ اعرابی هاشمی، شکوه‌السادات (۱۴۰۰)، تبیین و تحلیل جایگاه اعداد مقدس در فرهنگ ایران از هخامنشیان تا پایان ساسانیان، در: پژوهشنامه تاریخ، شماره ۶۵، ۱۷۲-۱۵۱.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۲). کارنامه‌ی سفر چین، تهران: امیرکبیر
- بیات، محسن (۱۳۸۸). فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌المللی؛ محرک جنگ یا صلح، مطالعات میان فرهنگی، ۴(۹): ۲۷-۵۲.
- بی‌نام (۱۳۸۷). آداب و رسوم تولد و نامگذاری در چین، مترجم: جعفر راثی. فرهنگ: ۱۳۲-۱۳۹.
- پناهی، مهین و کریمی، ثریا (۱۳۹۱). آموزه اخلاقی وفای به عهد در متون عرفانی، ۴(۱۶): ۱-۲۴
- ترابی، محمد (۱۳۷۰). ادب: همانندی‌های افسانه‌ای و حماسی ایران و چین. نامه فرهنگ، ۳: ۶۴-۶۹
- جمشیدی، محمدحسن و فرزانه نقدی (۱۳۹۶). فرهنگ به مثابه قدرت در روابط بین‌الملل؛ قدرت فرهنگ در برابر فرهنگ قدرت، سیاست جهانی، ۶(۱)، ۷-۴۶.

- رضابیگی، مریم (۱۳۸۷). مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف (ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند، بین النهرین). ادبیات فارسی. ۲۰۵: ۱۵۵-۱۷۵.
- روشن چشم، حامد؛ دیانت، محسن و خانی، عادل (۱۳۹۶). تبیین جایگاه فرهنگ در روابط ایران و چین، فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۰(۳۸): ۱۲۱-۱۴۴.
- ژانگ، مان‌ژی (۱۴۰۳). مقایسه اسطوره آفرینش در متون ادبی کلاسیک منتخب ایران و چین، پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- سابقی، علی محمد (۱۳۹۴). مروری بر روابط فرهنگی ایران و چین، منتشر شده در سایت اینترنتی انجمن دوستی ایران و چین. <https://ircfa.com>
- ساعدی، امیر؛ منصور، سیما و پاکدل، مسعود (۱۴۰۲). بررسی چند بن‌مایه‌های همانند در اسطوره چین و ایران در حماسه ملی. ماهنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۵(۵): ۹۱-۱۰۶.
- سلیمی، لادن و مهدی‌نیا، معصومه (۱۴۰۲). واکاوی آرا تربیتی کنفسیوس به منظور استفاده در آموزش و پرورش، دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی: شماره ۶۳: ۸۶-۱۰۰.
- فاضلی، عباس (۱۳۹۷). مثل‌های مشترک ایران و چین، گفتمان اندیش، ۱۱(۱): ۶۱-۹۲.
- قران کریم، سوره لقمان، آیه ۱۴.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۷۳). اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کریل، هرلی گلستر (۱۳۹۰). تاریخ اندیشه در چین: از کنفسیوس تا مائو دسه-دونگ، مترجم مرضیه سلیمانی، تهران: نشر ماهی
- کنفسیوس (۱۳۵۹). مکالمات، ترجمه و تنظیم حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- کوئن، بروس (۱۳۸۸). مبانی جامعه‌شناسی، غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، تهران: انتشارات سمت.
- لینکلتر، آندرو (۱۳۸۹). نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برساز، مترجم علیرضا طیب. تهران: وزارت امور خارجه.
- محمدپناه، بهنام (۱۳۸۸). اسرا تمدن کهن چین، تهران: سبزان
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۳). میزان الحکمه، قم: مکتب الاعلام الاسلامیج ۱۰.
- موحد، ضیاء (۱۳۹۶). کنفسیوس و سعدی دو پنجره اخلاقی-رفتاری به جهان، نشریه سعدی‌شناسی: شماره ۳: ۱۱-۵
- میرزایی حصاربان، محمدباقر و چیان، لیو (۱۳۹۹). مثل‌های چینی و فارسی: توصیف و تحلیلی مقابله‌ای، چهارمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی. همدان
- میرکوشش، امیرهوشنگ (۱۳۹۳). تبیین دیپلماسی عمومی و فرهنگی از منظر سازه‌انگاری جهان وطنی. پژوهش‌های بین‌الملل، ۴(۱۳): ۱۳۰-۲۰۰.
- منصورزاد، محمد (۱۴۰۳). نگاهی مسئله محور به روابط ایران و چین، سلسله نشست‌های مشترکات فرهنگی ایران و چین، دانشگاه تربیت مدرس، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۶۸، ۹۱۵-۹۵۰

انگلیسی:

- Ho, Peng Yoke (2003), *Chinese Mathematical Astrology*, London & New York, Routledge.
- Huxley, J (1946). UNESCO: its purpose and its philosophy. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000068197>
- Wiener, A. (2003). Constructivism: The limits of bridging gaps. *Journal of International Relations and Development* 6(3):252-275
- Abdollahpour. B. (2019) Four cultural similarities between China and Iran. *Asia Times*. <https://asiatimes.com>.
- Shi, Zh., Huang, Q., Zhang, X. (2025), The gift of cultural capital: How culturally mixed gifts strengthen giver-recipient bonds, in: *Journal of Bussiness Research*, Vol. 186.
- Mieder, W. (2018), The Humanistic Value of Proverbs in Sociopolitical Discourse, in: *Humanities*, Vol, 7, No. 1.
- Makhmudova, Z., Khamitov, E. (2025), Idioms, Proverbs, and Metaphors: Cultural Reflections in Language, in: *Modern American Journal of Linguistics, Education, and Pedagogy*. Vol. 1, No. 2.